



مبنای وحدت فقهی شیعه و اهل سنت در نگاه علامه شرف‌الدین

پیراستن مذهب از انحرافات افراطی از الزامات وحدت است

■ **زهرامهر جو**

سیدعبدالحسین شرف‌الدین موسوی علمای مجتهد بنام شیعه و از نخستین علمای معاصر بنیانگذار تقریب مذاهب بود. ایشان که از بزرگان خاندان مشهور صدر در لبنان و از رهبران نهضت استقلال این کشور نیز بوده است، تلاش‌های بسیاری برای همگرایی مذاهب انجام داد و البته برخلاف برخی دیگر از علمای معاصر خویش، مسیر رسیدن به وحدت را از رهگذر کمرنگ شدن اعتقادات تشیع دنبال نکرد. بلکه همواره در صدد اثبات عقلانی و فقهی حقانیت مذهب شیعه بود.

دو کتاب مطرح‌المراجعات و النصّ و الاجتهاد در اثبات حقانیت شیعه با ادبیاتی علمی و بدون توهین از برجسته‌ترین آثار ایشان به شمار می‌رود. در این نوشتار به بررسی طرح اندیشه تقریب مذاهب در نگاه علامه شرف‌الدین و نحوه رسیدن به میانی آن در بستر فقهات پرداخته شده است.

■ ■ ■

■ **اندیشه وحدت در بستر فقهات**

اندیشه وحدت بین مذاهب اسلامی، مخصوصاً در یک سده گذشته، ذهن بسیاری از دغدغه‌مندان عظمت جهان اسلام را در هر دو گرایش اهل سنت و شیعیان به خود جلب نموده است. روشنفکران و صاحب‌نظران زیادی در بی طرح این مسئله به عنوان یکی از ضروریات جامعه اسلامی در عصر نوین برآمده‌اند، اما آنجا که گاه این مسئله، مانند دیگر احکام، بستر خود را در میان نظام شریعت جست‌وجو نکرده است، ضمانت‌های لازم برای تحقق این وحدت چندان فراهم نشده است. در این میان اما برخی فقه‌های برجسته کوشیده‌اند زمینه‌ای فقهی برای این ضرورت سیاسی و اجتماعی بیابند و در آثار خود آن را با نظام شریعت اسلامی مطابق کنند. مرحوم علامه سیدشرف‌الدین یکی از برجسته‌ترین این فقیها در تاریخ معاصر به شمار می‌رود.

ایشان راه بر روفت از انسداد حاکم بر اندیشه تقریب مذاهب را، طرح آن در دامان فقه برمی‌شمرد و فقه را به عنوان ابزار و میدانی بسیار مهم تلقی می‌نماید که جدی‌ترین و الزام‌آورترین رویکردهای اسلامی را می‌تواند در خود جای داده و احکام متناسب با نیازمندی‌های دوران صادر نماید و بسری تحقق آن زمینه‌سازی کند.

نگرش و کوشش «فقیهان» اصلاح‌گر و پیگیر اندیشه تقریب، نسبت به مصلحان غیر فقیه، این امتیاز را دارد که گرچه غیرفقیهان این ضرورت را برای جامعه اسلامی ادراک نموده و برای شکل دادن به زمینه‌های آشنا شدن عموم مسلمانان با این ضرورت زمینه‌سازی کرده‌اند- که البته خود فی نفسه اقدامی مهم و مؤثر است- اما عموماً نتوانسته‌اند به مرزهای اختلاف و ظرافت‌های آن ورود کرده و تأثیرات جدی برای رفع موانع عمیق‌تر در مسیر وحدت فراهم کنند. حال آنکه فقه‌های پیگیر تفکر تقریب مذاهب، ضمن درک اینکه بخش اعظم مشکلات فراروی تحقق وحدت، شامل ابهاماتی است که مرتبط با حوزه فقهات است، تصویری شفاف‌تر از وضعیت تعارضات فکری موجود میان تشیع و اهل سنت ارائه نموده و در بی حل این اختلافات از بستر اصلی آن (فقه) هستند.

در نگاه فقهی نظیر علامه شرف‌الدین به مقوله وحدت مذاهب، چنین تعمقی را در شناسایی عناصر فقهی و استنباطات آن در ارتباط با اندیشه وحدت

خواهیم یافت.

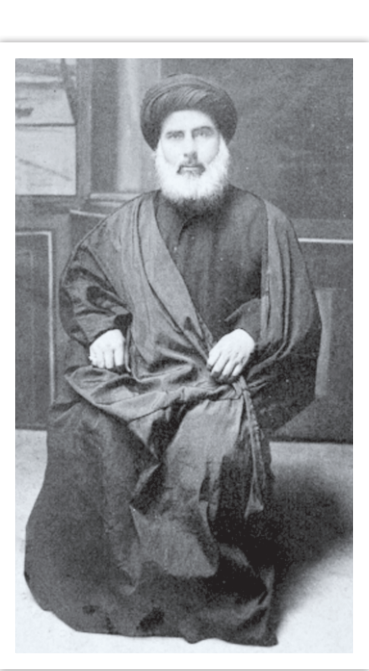
■ **موضوع‌شناسی فقهی وحدت**

چنانچه مشخص شد، به منظور تعمیق و پایدارسازی اندیشه وحدت مذاهب، چاره‌ای جز کشیدن بحث به دامان فقه نداریم و نظام‌دهی به «وحدت فقهی» نیز با تعیین قلمرو، مرزها، عناصر یا مؤلفه‌های تشکیل دهنده موضوع وحدت برای دستیابی به حکم شرعی آن به عنوان اولین قدم، میسر است. درواقع «موضوع شناسی» صحیح می‌تواند فقه‌ها را در کلیه مذاهب به ادراک صحیح‌تر و پربایند متقنی از سطح عقلانیت و اندیشه‌ورزی برساند.

یکی از محورهایی که می‌تواند از جمله مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده این موضوع فقهی قرار گیرد، نسبت آن با زمانه و دوران است. از آنجا که نسبت داشتن فتاوا با مقتضیات زمانه از جمله پایه‌های پذیرفته شده در اندیشه فقهی مذاهب است، بررسی ماهیت وحدت در دوران و عصر کنونی می‌تواند فقه‌ها را از حیث استدلالی به صدور فتاوی تقریبی متناسب با این اقتضانات مجاب کند.

■ **ماهیت تفرقه و وحدت**

بر همین مبنا، شرف‌الدین با نگاه موضوع‌شناسانه به مسئله وحدت، آن را وضعیتی توصیف می‌کند که سرشار از خیر و مصلحت دست‌کم در وضعیت کنونی جهان اسلام است. در مقابل نیز ماهیت تفرقه بین مسلمانان را فساد، شکست و عقب‌ماندگی به شمار می‌آورد که تجربه زیستی مسلمانان در سده‌های قبل



بخشی از اندیشه ضدوحدت اهل سنت و تشیع که گاه در برخی بسترهای فقهی رسوب کرده‌است، حاصل نگاه‌های افراطی و رادیکالی بوده که در طول تاریخ شکل گرفته و به مرور زمان نهاد ینه شده است

آن را اثبات می‌کند. ایشان بر پایه این استدلال اعتقاد دارد در صورتی که ماهیت خیر بودن «وحدت» و فساد بودن «تفرقه» مذاهب در اذهان فقها تثبیت شود، بر اساس منطق مستخرج از این استدلال می‌توان عوامل تفرقه‌انگیز را در زمره مفسدان قرار داد. به قول ایشان: «مصدق آن گروهی که تلاششان بر تفرقه بین مسلمانان و پراکنده ساختن عداوت میان موحدان است، آیه شریفه «وهم یحسبون أنهم یحسنون صنعا الا انهم هم المفسدون ولكن لا یشعرون» است... این اندیشه (تفرق) بیهودگی محض و خلاف عقلانیت است، بلکه عامل فساد در زمین و هلاک شدن نسل مؤمنان خواهد بود.»

■ **وحدت، بدون حذف آموزه‌های اساسی مذهب**

یکی از رهیافت‌هایی که گاه توسط غیرفقه‌ها و بعضاً فقها به منظور ایجاد وحدت بین مذاهب مورد توصیه قرار گرفته اما نتوانسته توفیق یابد، اعتقاد به ضرورت دست کشیدن از بخشی از آموزه‌های اعتقادی مذهب برای رسیدن به وحدت است. این اندیشه بنا به دلایل متعدد از توان کافی برای ایجاد وحدتی ماندگار و ریشه‌ای برخوردار نیست.

اساس وحدت از نظر علامه شرف‌الدین بیشتر از اینکه بر توافقی اخلاقی بنا شده باشد، براساس فهم مشترک یا حداقل تقریب فهم‌ها استوار است. نمی‌توان با موضوع تقریب ساده‌انگارانه بر خورد نمود و به بهانه رسیدن به مصالحه، مانند توافق‌های روزمره در سطح سیاست به عقب‌نشینی از مواضع اصولی و دادن امتیاز برای رسیدن به یک بازی برد-برد پرداخت. چه آنکه برخی بدون تخصص در امر فقهی به غلط چنین می‌اندیشند اگر علمای اسلامی از هر مذهب پشت یک میز بنشینند و هر یک بر برخی از مواضع خود مذاکره کنند، نهایتاً می‌توان مذهبی واحد را تشکیل داد که نه صرفاً انعکاس نظر مذاهب اهل سنت باشد و نه شیعه‌ای ولی از طرفی ارضاکننده نیازهای هر دو مذهب و مقبول آنان قرار گیرد.

از سوی دیگر حقیقت آن است که دم فرو بستن بر بخشی از آموزه‌های مذهبی -که براساس رویکردی سلبی به وحدت انجام می‌گیرد- نمی‌تواند انتخاب دائمی و نهایی مذاهب باشد؛ چرا که بسیاری از این آموزه‌ها معمولاً در کانون اصلی هر مذهب قرار دارند و انعکاس تلاش‌های محسوری آن مذهب برای اثبات و تمایزبخش به خود به شمار می‌رود.

اتخاذ موضع تقیه و سسکوت (به عنوان یک تاکتیک یا استراتژی) شاید در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، روشی عملیاتی برای کاهش سطح اختلافات مذهبی ارزشمند است، اما واقعیت آن است که چنگ‌اندازی به چنین رویکردی اگر با تأکید و تثبیت بسیار و دائمی‌سازی آن (حذف عناصر تقیه شده از مذهب) دنبال و به الزامی تاریخی تبدیل شود، در نهایت نقض غرض خواهد بود و اصل و بنیان مذهب را از بین خواهد برد و حتی مسئله در چنین وضعیتی از موضوع وحدت فراتر می‌رود و مجوز حمله به کیسان و مرزهای همه مذاهب صادر می‌شود و قدرت دفاع عقلانی را نیز از آن مذهب می‌گیرد؛ چراکه بخشی از اصلی‌ترین بخش مذاهب برای اثبات و شکل‌دهی به خویش را به محاق می‌فرستد و آن مذهب بخشی از ادله و شواهد خود برای دفاع از ماهیت عقلانی‌اش را به مصلحت از شریعت یا مکتب کلامی خود حذف کرده و قادر به استناد به آن نخواهد بود.

آن را اثبات می‌کند. ایشان بر پایه این استدلال اعتقاد دارد در صورتی که ماهیت خیر بودن «وحدت» و فساد بودن «تفرقه» مذاهب در اذهان فقها تثبیت شود، بر اساس منطق مستخرج از این استدلال می‌توان عوامل تفرقه‌انگیز را در زمره مفسدان قرار داد

■ **رجوع به زمینه‌های تاریخی**

اهل سنت و شیعیان هر کدام در طول تاریخ، تجربه‌های انحصاری خود را داشته‌اند، اما در کنار این تجربه‌ها، تجربه‌هایی نیز بوده که به زندگی مشترک آنها بازمی‌گردد؛ محصول هر دو نوع از تجارب در برخی موارد به صورت قواعدی پذیرفته شده در جای جای ذهن سنی‌ها و شیعیان جای خوش کرده است.

جالب است که بعضی از این رفتارها و نگره‌ها در دوران‌های بعدی به لحاظ نظری و اعتقادی به چالش کشیده شده است، اما با این وجود هنوز نظیر رسوباتی در اندیشه هر دو مذهب و حتی گاه در بستر فقهی ایشان ته‌نشین شده و باقی‌مانده است. برای مثال می‌توان به موضوع اهل بیت اشاره کرد. اینکه اهل بیت در تاریخ چه جایگاهی داشته‌اند و امروزه چه جایگاهی برای آنها در نظر گرفته می‌شود، می‌تواند منبیهی برای مطالعه ریشه‌های اعتقاد به اهل بیت باشد. به یقین، مفهوم اهل بیت مفهومی ناشناخته برای ادبیات اسلامی نیست؛ اینکه این‌واژه و واژگان نظیر آن چه فضای ذهنی و عقیدتی را برای گذشتگان تصویر می‌کرده است و مقایسه آن با وضعیت امروزی و تصریحات علمی فعلی -که به صراحت باید میان آنها با آنچه امروز در ذهن برخی شکل گرفته است، تا حدودی تکلیک قائل شد.

چه بسا برخی مفاهیم از رهگذر تاریخ، معانی متفاوتی از آنچه در ریشه و اساس متضمن آن بوده‌اند یافته و بارهای ارزشی مثبت یا منفی دریافت نموده‌اند. ارزش‌هایی که مطالعه تاریخ می‌تواند نوع تطور و شیوه تحول آنها را به صورت روشن‌تر و تصریح‌شده‌ای توضیح دهد. اندیشه علامه شرف‌الدین در رجوع به بسترهای مفهومی واژگان، موضوعی است که به نحوی دیگر در فلسفه غرب نیز در قالب تفسیرپذیری و هرمنوتیک واژگان مطرح شده و خصوصاً در صدساله اخیر، به شکل‌گیری نگرشی نو خصوصاً در مواجهه با متون دینی و اعتقادی با تکیه بر مطالعه تاریخچه مفاهیم و مسیر تغییرات آن منجر شده است.

■ **تأکید بر حذف نگرش‌های رادیکال**

علامه شرف‌الدین با تکیه بر موضوعی که در بالا ذکر شد، می‌کوشد یادآوری نماید بخشی از اندیشه ضدوحدت اهل سنت و تشیع که گاه در برخی بسترهای فقهی رسوب کرده است، حاصل نگاه‌های افراطی و رادیکالی بوده که در طول تاریخ شکل گرفته و به مرور زمان نهادینه شده است. ایشان در چارچوب این مبنای دقیق و عالمانه، توجه عالمان اهل سنت را به بخش‌هایی از تاریخ خود که به دست افراط‌گرایان شکل گرفته، یادآور می‌شود و نشان می‌دهد که چگونه چنین رویکردهایی مرزهای اصول و قواعد واقعی اهل سنت را شکسته و کارکردی فراتر از انتظار یافته است. برای نمونه مرحوم شرف‌الدین به قضاوت فقهی اهل سنت که اهل بیت(ع) یا مکتب آنان را بدعت‌گذار می‌خواند، اشاره می‌کند و این ارزیابی بی‌مبنای ملامکی می‌داند که بعدها مفاهیم مرتبط با اهل بیت با نگرشی منفی نسبت به این ذوات مقدسه در نگرش فقهی برخی علما انعکاس یابد. حال آنکه چنین اظهاری بی‌شک نه تنها با مجموعه گسترده‌ای از روایات اهل سنت در تضاد قطعی است، بلکه با برداشت‌ها و تلقی‌های مذهبی آنها از اهل بیت نیز نقطه اشتراکی نمی‌یابد، ولی به هر روی واقعیت آن است که این مسئله در میان اهل سنت از سوی افراطیان آنان مطرح شده و فضایی منفی را پدید آورده است.

شاید بتوان ردپای این موضوع را در بخشی از فتاوای صادره از ناحیه برخی علمای شیعه رادیکال و افراطی نیز جست‌وجو نمود که برخی اعمال و اذکار را که هیچ ریشه‌ای در اساس مذهب تشیع ندارد و به واسطه واکنش‌های اجتماع شیعیان علیه تحرکات اهل سنت در طول تاریخ پدیدار شده، به برخی مصادر فقهی نیز رسوخ کرده و منجر به صدور فتاوای ضدتقریب و ضداهل سنت شده است. یا به عنوان نمونه دیگر، شکل‌گیری گروهی در مذهب شیعه تحت عنوان غالبان که توسط اهل بیت(ع) نیز به‌شدت با آنها برخورد شده، به هر جهت در برخی موضوعات تأثیر خود را بر برخی اندیشه‌های مذهبی گذاشته و سبب شکل‌گیری گزاره‌های ناصوابی شده است که پیرایش مذهب از این انحرافات مفهومی و محتوایی قطعاً می‌تواند زمینه‌ساز برای تقریب مذاهب مهیاتر کند.

■ **منابع حکم فقهی وحدت**

علامه شرف‌الدین به منظور رسیدن به نگرش صحیح فقهی در زمینه اختلافات مذهبی -و در مقام استنباط حکم وحدت- به قرآن و سنت به عنوان دو عامل وحدت مذاهب، توجه ویژه نشان داده است. از نگاه ایشان پاسخ شیعه و سنی به نیاز فراینده‌شان به وحدت، به گفت‌وگوهایی بستگی دارد که در چارچوبی قرآنی و البته با التزام طرفین به عقلانیت انجام شود. شیعیان و اهل سنت باید از سرمایه بسیار مهمی نظیر قرآن برای آغاز فرایند کاهش اختلافات و افزایش وحدت میان خود حسن بهره‌برداری را نمایند.

قرآن به‌وضوح و باصراحت، همه لوازم و مفروضات برداشتی تا به این میزان عقلانی از گفت‌وگو را به رسمیت شناخته است. قرآن نه تنها با چنین گفت‌وگویی سر‌ناسازگاری ندارد بلکه در برخی از فرازهای خویش مسلمانان را به انجام چنین گفت‌وگوهایی دعوت کرده است. اهمیت این مسئله در ارتباط با موضوع مورد



در صورتی که ماهیت خیر بودن «وحدت» و فساد بودن «تفرقه» مذاهب در اذهان فقها تثبیت شود، بر اساس منطق مستخرج از این استدلال می‌توان عوامل تفرقه‌انگیز را در زمره مفسدان قرار داد

اهل سنت و شیعیان هر کدام در طول تاریخ، تجربه‌های انحصاری خود را داشته‌اند، اما در کنار این تجربه‌ها، تجربه‌هایی نیز بوده که به زندگی مشترک آنها بازمی‌گردد؛ محصول هر دو نوع از تجارب در برخی موارد به صورت قواعدی پذیرفته شده در جای جای ذهن سنی‌ها و شیعیان جای خوش کرده است.

جالب است که بعضی از این رفتارها و نگره‌ها در دوران‌های بعدی به لحاظ نظری و اعتقادی به چالش کشیده شده است، اما با این وجود هنوز نظیر رسوباتی در اندیشه هر دو مذهب و حتی گاه در بستر فقهی ایشان ته‌نشین شده و باقی‌مانده است. برای مثال می‌توان به موضوع اهل بیت اشاره کرد. اینکه اهل بیت در تاریخ چه جایگاهی داشته‌اند و امروزه چه جایگاهی برای آنها در نظر گرفته می‌شود، می‌تواند منبیهی برای مطالعه ریشه‌های اعتقاد به اهل بیت باشد. به یقین، مفهوم اهل بیت مفهومی ناشناخته برای ادبیات اسلامی نیست؛ اینکه این‌واژه و واژگان نظیر آن چه فضای ذهنی و عقیدتی را برای گذشتگان تصویر می‌کرده است و مقایسه آن با وضعیت امروزی و تصریحات علمی فعلی -که به صراحت باید میان آنها با آنچه امروز در ذهن برخی شکل گرفته است، تا حدودی تکلیک قائل شد.

چه بسا برخی مفاهیم از رهگذر تاریخ، معانی متفاوتی از آنچه در ریشه و اساس متضمن آن بوده‌اند یافته و بارهای ارزشی مثبت یا منفی دریافت نموده‌اند. ارزش‌هایی که مطالعه تاریخ می‌تواند نوع تطور و شیوه تحول آنها را به صورت روشن‌تر و تصریح‌شده‌ای توضیح دهد. اندیشه علامه شرف‌الدین در رجوع به بسترهای مفهومی واژگان، موضوعی است که به نحوی دیگر در فلسفه غرب نیز در قالب تفسیرپذیری و هرمنوتیک واژگان مطرح شده و خصوصاً در صدساله اخیر، به شکل‌گیری نگرشی نو خصوصاً در مواجهه با متون دینی و اعتقادی با تکیه بر مطالعه تاریخچه مفاهیم و مسیر تغییرات آن منجر شده است.

■ **تأکید بر حذف نگرش‌های رادیکال**

علامه شرف‌الدین با تکیه بر موضوعی که در بالا ذکر شد، می‌کوشد یادآوری نماید بخشی از اندیشه ضدوحدت اهل سنت و تشیع که گاه در برخی بسترهای فقهی رسوب کرده است، حاصل نگاه‌های افراطی و رادیکالی بوده که در طول تاریخ شکل گرفته و به مرور زمان نهادینه شده است. ایشان در چارچوب این مبنای دقیق و عالمانه، توجه عالمان اهل سنت را به بخش‌هایی از تاریخ خود که به دست افراط‌گرایان شکل گرفته، یادآور می‌شود و نشان می‌دهد که چگونه چنین رویکردهایی مرزهای اصول و قواعد واقعی اهل سنت را شکسته و کارکردی فراتر از انتظار یافته است. برای نمونه مرحوم شرف‌الدین به قضاوت فقهی اهل سنت که اهل بیت(ع) یا مکتب آنان را بدعت‌گذار می‌خواند، اشاره می‌کند و این ارزیابی بی‌مبنای ملامکی می‌داند که بعدها مفاهیم مرتبط با اهل بیت با نگرشی منفی نسبت به این ذوات مقدسه در نگرش فقهی برخی علما انعکاس یابد. حال آنکه چنین اظهاری بی‌شک نه تنها با مجموعه گسترده‌ای از روایات اهل سنت در تضاد قطعی است، بلکه با برداشت‌ها و تلقی‌های مذهبی آنها از اهل بیت نیز نقطه اشتراکی نمی‌یابد، ولی به هر روی واقعیت آن است که این مسئله در میان اهل سنت از سوی افراطیان آنان مطرح شده و فضایی منفی را پدید آورده است.

شاید بتوان ردپای این موضوع را در بخشی از فتاوای صادره از ناحیه برخی علمای شیعه رادیکال و افراطی نیز جست‌وجو نمود که برخی اعمال و اذکار را که هیچ ریشه‌ای در اساس مذهب تشیع ندارد و به واسطه واکنش‌های اجتماع شیعیان علیه تحرکات اهل سنت در طول تاریخ پدیدار شده، به برخی مصادر فقهی نیز رسوخ کرده و منجر به صدور فتاوای ضدتقریب و ضداهل سنت شده است. یا به عنوان نمونه دیگر، شکل‌گیری گروهی در مذهب شیعه تحت عنوان غالبان که توسط اهل بیت(ع) نیز به‌شدت با آنها برخورد شده، به هر جهت در برخی موضوعات تأثیر خود را بر برخی اندیشه‌های مذهبی گذاشته و سبب شکل‌گیری گزاره‌های ناصوابی شده است که پیرایش مذهب از این انحرافات مفهومی و محتوایی قطعاً می‌تواند زمینه‌ساز برای تقریب مذاهب مهیاتر کند.

■ **منابع حکم فقهی وحدت**

علامه شرف‌الدین به منظور رسیدن به نگرش صحیح فقهی در زمینه اختلافات مذهبی -و در مقام استنباط حکم وحدت- به قرآن و سنت به عنوان دو عامل وحدت مذاهب، توجه ویژه نشان داده و به گفت‌وگوهایی بستگی دارد که در چارچوبی قرآنی و البته با التزام طرفین به عقلانیت انجام شود. شیعیان و اهل سنت باید از سرمایه بسیار مهمی نظیر قرآن برای آغاز فرایند کاهش اختلافات و افزایش وحدت میان خود حسن بهره‌برداری را نمایند.

قرآن به‌وضوح و باصراحت، همه لوازم و مفروضات برداشتی تا به این میزان عقلانی از گفت‌وگو را به رسمیت شناخته است. قرآن نه تنها با چنین گفت‌وگویی سر‌ناسازگاری ندارد بلکه در برخی از فرازهای خویش مسلمانان را به انجام چنین گفت‌وگوهایی دعوت کرده است. اهمیت این مسئله در ارتباط با موضوع مورد

یکشنبه ۲۷ بهمن ۱۳۹۸ | ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۴۴۱ |

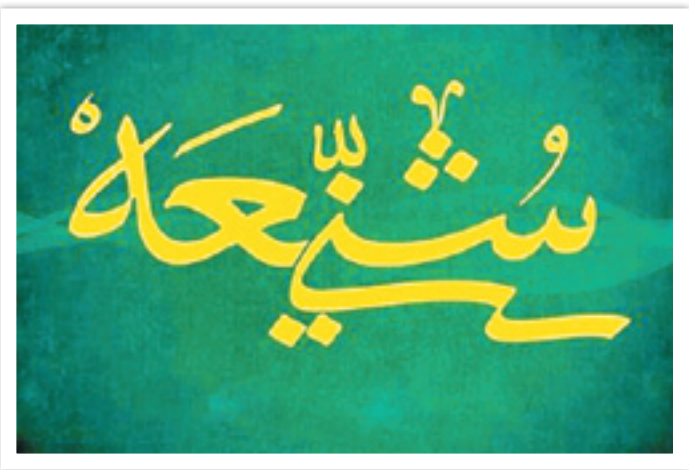
به مفهوم سنت و تعریف مصادیق آن، میراث این دو از همگرایی و هماهنگی در موارد قابل توجه خالی نیست؛ البته با گذشت زمان و دور شدن از دوران پیامبر و امامان(ع)، جلوات این همگرایی و هماهنگی همواره کمرنگ‌تر شده و خصوصاً در اثر رسوخ نوعی ادبیات انتقادی تند و گاه انحرافی در طول تاریخ هر دو مذهب، میادین مشترک از انتظار مخفی مانده است. از مهم‌ترین راه‌های گذر از وضعیت فعلی، بررسی میراث‌های بر جای مانده از اوّلین سال‌هایی است که شیعه و سنی در مقابل یکدیگر و در قالب دو مکتب روایی صف‌آرایی کردند. بسا‌دقت در آن دوران و میراث بر جای مانده از آن به حجم گسترده‌ای از روایات برمی‌خوریم که میان آنان، مشترک یا نزدیک به هم است. این روایات، افزون بر اینکه خود مواد مشترکی را میان شیعه و سنی تشکیل می‌دهند و در نتیجه مظهری از اتفاق به شمار می‌آیند، می‌توانند آق‌هایی دلپذیر و مهم را بر نگرش فقهی ما در زمینه فقه وحدت بگشایند. مرحوم شرف‌الدین در نگاه فقهی به وحدت به ذکر آن دسته از روایات مشترک که نظر به وحدت و میانی آن دارند، علاقه بسیاری از خود نشان داده و از آنها نتیجه‌گیری وحدت‌گرایانه کرده است. مطالعه کتاب الفصول المهمه، گواه این مدعاست.

■ **تکفیر برجسته‌ترین مصداق تفرقه**

درنهایت علامه شرف‌الدین، به موضوع «تکفیر» به عنوان مهم‌ترین مانع و بن‌بست در مسیر رسیدن به ارزش‌های مشترک فقهی و اندیشه تقریبی توجه می‌دهد.

از منظر ایشان بعد از آن که گزاره فقهی -که متشکل از موضوع و حکم است- شکل گرفت نوبت به تطبیق آن بر موارد (مصادیق) فرا می‌رسد. اینکه چه مواردی مصادیق تفرقه و در نتیجه حرام است و چه مواردی مصادیق کوشش در جهت وحدت و در نتیجه واجب به شمار می‌رود، در این مرحله انجام می‌گیرد. علامه در پارهای از کتاب‌های خود به ذکر این مصادیق پرداخته و در میان این مصادیق به تکفیر توجه ویژه‌ای نشان داده و آن را مصداقی بارز برای تفرقه‌افکنی به شمار آورده است.

این عالم شیعه با استناد به روایات شیعی و سنی، به صورت قطعی تکفیر هر یک از این گروه‌ها نسبت به دیگری را مطلقاً حرام می‌داند. او می‌نویسد: «چگونه ما دیگر مسلمانان را تکفیر می‌کنیم، درحالی‌که امامی که ما شیعیان به آن اقتدای کنیم و ایشان را مسلاک امر و نهی احکام برمی‌شمريم اسلام را به استناد اظهار



اسلام مسلمانان از هر فرقه می‌پذیرد و ازدواج میان مسلمانان از هر فرقه در شرع مقدس جایز شمرده شده واجتماع آنان در نماز، زکات، روزه و حج جایز است. پس مسلمانان از دایره کفر خارج و در دایره ایمان قرار دارند.»

ولی نه تنها خود به حرمت تکفیر به چشم حکمی می‌داند. درواقع، قطعیت حرمت از دیدگاه او برآمده از بداهت حرمت در شیعه است؛ قطعاً شیعیان نمی‌توانند اهل سنت را به دلیل انکار امامت ائمه که از منظر شیعه جزو اصول دین است، تکفیر نمایند.»

تکیه کلام‌ها و تعبیرهای شرف‌الدین، قطعیت حرمت تکفیر را به خوبی می‌نماید. کلماتی از قبیل «تکفیر بالله» و «بِسْمِ اِلهی الله» -که نوعاً در مورد گناهان بزرگ و غیرقابل انکار استعمال می‌گردند- را می‌توان در تعبیر وی نسبت به تکفیر مشاهده نمود. وی در جایی می‌گوید:

«نمود بالله نم تکفیر المسلمین» و در جایی می‌نویسد: «چگونه بر شیعه مجاز باشد که اهل شهادتین و نماز و روزه و حج و زکات را تکفیر نماید.»

وی در برابر این پرسش که اگر حرمت تکفیر تا این اندازه قطعی و بدیهی است، پس چرا در تاریخ فقه سواره‌دی از تکفیر را گاه می‌توان مشاهده نمود، می‌گوید: «اگر فرض گردد که در پارهای از کتاب‌های معتبر شیعه، چیزی از تکفیر چشم می‌آید، مراد از آن تکفیر به معنای حقیقی آن نیست بلکه مراد بزرگ شمردن مخالفت با اهل بیت(ع) و غلظت بخشیدن به آن است، نظیر آنچه در صحاح درباره تکفیر تارک نماز و قاتل کننده با مسلمان ... آمده است.»

■ **منابع:**

-شرف‌الدین موسوی جبل عاملی، راه وحدت امت اسلامی، انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

- احمد ملبغی، فقه وحدت و وحدت فقهی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم